

درس توحید صدوق

جلسه ۱۷۲

آیت الله سیدان - دامت برکاته -

تاریخ: ۱۳۹۹ / ۰۹ / ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

### ✓ ادامه حدیث هفتم

وإنَّما هو واحد موحد فكيف يوحد من زعم أنَّه عرفه بغيره إنَّما عرف الله من عرفه بالله فمن لم يعرفه به فليس بمعرفة إنَّما يعرف غيره والله خالق الأشياء لا من شيء يسمَّى بأسمائه فهو غير اسمائه والأسماء غيره والموصوف غير الواصف فمن زعم أنَّه يؤمن بما لا يعرف فهو ضال عن المعرفة لا يدرك مخلوق شيئاً إلاَّ بالله ولا تدرك معرفة الله إلاَّ بالله والله خلَّو من خلقه وخلقته خلَّو منه...<sup>۱</sup>

### ✓ ترجمه حدیث

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند:

جز این نیست که خداوند متعال یگانه است و یگانه دانسته شده است، پس چگونه موحد است کسی که خدا را به غیر او شناخته است، تنها کسی خداوند را می شناسد که خدا را به خود او شناخته باشد. پس کسی که خدا را به خود او شناخته باشد، در حقیقت، خداوند را نمی شناسد؛ بلکه تنها غیر خدا را می شناسد، و خداوند خالق اشیاء است، البته نه از چیزی. او به اسمائش نامیده می شود، پس او غیر اسماء است و اسماء هم غیر او هستند و موصوف، غیر واصف است، پس کسی که گمان می کند ایمان دارد به چیزی که نمی شناسد، او از معرفت خداوند گمراه است. هیچ مخلوقی چیزی را درک نمی کند مگر به وسیله خداوند و معرفت خداوند نیز جز به خود او درک نمی شود. خداوند جدا و غیر از خلق است و خلق او هم جدا و غیر او هستند.

### ✓ توضیح روایت

این حدیث شریف یکی از مشکل ترین حدیث هایی است که در این کتاب شریف آمده است. ممکن است این اغلاق و غموض در عبارت به این خاطر باشد که راوی حدیث را درست ضبط نکرده باشد و یا اینکه خود آقا امام صادق(ع) مطلب را به دلیلی پیچیده بیان کرده اند، به همین خاطر است که شارحین همان طور که در جلسه قبل

---

۱. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۶، حدیث ۷

خواندیم عبارات این حدیث را با احتمالات مختلف بیان کرده اند به گونه ای که بعضی از شروح گفته اند: اگر بخواهیم تمام احتمالاتی که ذکر شده است را بیان کنیم، مطلب بسیار طولانی خواهد شد، لذا به بعضی از آنها اکتفا می کنیم.

احتمال دیگری که در مورد غموض این عبارات مطرح است این است که: درک و فهم ما ضعیف است و سطح حدیث از سطح فهم ما بالاتر است.

وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُّوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مِنْ زَعَمِ أَنَّهُ عَرَفَهُ بَغَيْرِهِ

ذات مقدس حضرت حق یگانه است، پس اگر کسی خدا را به حجاب یا صورت یا مثال شناخت و خدا را به غیر، تشبیه کند، موحد نیست. به همین خاطر در این تعبیر آمده است «وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُّوَحَّدٌ» چون یکی از معانی درست در مورد واحد بودن و یگانگی خدا در حدیث امیرالمؤمنین (ع) قبل از جنگ جمل، به معنای شبیه و نظیر ندانستن است در آن حدیث امام (ع) چهار معنا برای واحد بر می شمارند و می فرمایند:

دو مورد آن لایق به ذات مقدس حضرت حق نیست و دو مورد آن در مورد خداوند صحیح است.

اما دو معنای غلط واحد در مورد خداوند، واحد عددی و واحد نوعی است.

و دو معنای صحیح، غیر قابل تجزیه و تقسیم بودن و شبیه و نظیر نداشتن است.

همان طور که قبلاً گفتیم در این بحث سؤالی مطرح است و آن اینکه:

در آیات و روایات تصریح شده است که برای اثبات خداوند بر غیر او و به صنع او استدلال می شود، مانند خطبه امام رضا (ع) و آیه شریفه ای که در جلسه قبل ذکر شد، اما در این روایت آمده است که هرکس خدا را به غیر او بشناسد، در حقیقت غیر را شناخته است نه خداوند متعال را. وجه جمع بین این دو دسته از آیات و روایات چگونه است

به این سؤال در شروح پاسخ های مختلفی داده اند:

یکی از آنها که در این جلسه مطرح می کنیم، پاسخی است که مرحوم قاضی سعید قمی در شرح خود بر کتاب شریف توحید صدوق فرموده اند، آن جواب این است که:

یک مسأله، مسأله اثبات است؛ یعنی می خواهیم فقط وجود خدا را اثبات کنیم. این مسأله به وسیله خلق خدا اثبات می شود مثلاً می گوییم: این مخلوق وجود دارد و نیازمند است، پس باید به حقیقتی بی نیاز متکی باشد و إلاً تحققش محال است، پس باید این حقیقت بی نیاز مطلق، موجود باشد.

اما مسأله دیگر، مسأله شناخت و عرفان است که گاهی از آن به شناخت فطری تعبیر می شود؛ یعنی شناختی که خداوند خود را بدون واسطه و اسباب و علل و این موجودات خارجی به بنده اش می شناساند. این عبارات روایت مورد بحث ما و عبارات آینده آن در مورد مسأله دوم؛ یعنی شناخت است نه در مورد مسأله اثبات.

پس کسی که می پندارد خدا را به غیر او شناخته است؛ یعنی اولاً مسأله، مسأله شناخت است نه اثبات، و ثانیاً خدا را در این شناخت خود به اشیاء تشبیه کرده است. چنین کسی چگونه می تواند موحد باشد؟! پس این دو نکته را در مورد این عبارت باید در نظر گرفت. با توجه به عبارات قبلی حدیث، کسی که خدا را به حجاب یا به صورت یا به مثال تشبیه کرده است، مشرک است؛ چون خدا شبیه ندارد. اما اگر کسی وجود خدا را به وسیله موجودات دیگر اثبات کند و استدلال کند، صحیح است اما این اثبات با مسأله شناخت، تفاوت دارد و مسأله شناخت فوق مسأله اثبات است.

إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمَعْرِفَةٍ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ

در این عبارت نیز مسأله شناخت و عرفان مطرح است نه مسأله اثبات. اثبات همان خروج از حد تعطیل و تشبیه است، اما شناخت مسأله بالاتری است و فوق اثبات است.

فقط کسی خدا را می شناسد که خدا را به غیر او شناخته باشد، بلکه خدا را بدون واسطه و به خود او شناخته باشد، پس کسی که گمان می کند خدا را به غیر او شناخته است در حقیقت فقط غیر او را شناخته است. دو باره تکرار می کنیم که این توضیحاتی که در مورد این عبارات ارائه می کنیم، مبتنی بر فقط یکی از احتمالاتی است که شروح مطرح کرده اند، و آنهم تفاوت بین اثبات و شناخت است که مرحوم قاضی سعید قمی مطرح کرده اند.

در جلسات بعد عبارت را براساس احتمالات دیگری که بیان شده است توضیح خواهیم داد.

وَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ

اشیائی را که خداوند خلق کرده است، حادث اند و قدیم نیستند؛ یعنی نبوده اند سپس به مشیت خدا موجود شده اند. بنابراین، این موجودات حادث نمی توانند سبب معرفت خداوند باشند. اینها فقط سبب اثبات خدا هستند اما معرفت به خدا که مسأله بالاتری است، به وسیله این اشیاء حاصل نخواهد شد.

يَسْمَى بِأَسْمَاءٍ فَهُوَ غَيْرُ اسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ

خداوند متعال اسمائی را مانند عالم، قادر، حی و... برای خودش بیان کرده است ولی ذات خداوند غیر از این اسماء است؛ یعنی ذات مقدس حضرت حق حقیقتی غیر از عالم؛ یعنی عین و لام و میم است و هکذا در مورد بقیه اسماء.

### والموصوف غیر الواصف

منظور از واصف؛ یعنی همین اسمائی که خداوند را توصیف می کند. وصف غیر از موصوف است؛ چون وصف و موصوف؛ یعنی دو حقیقت و دو چیز مختلف.

اوصاف هم اگر اوصافی باشند که خدا را به غیر، تشبیه می کند این اوصاف هم غلط اند، بلکه اوصاف را باید به همان معنایی که وحی گفته است، بدانیم. معمولاً آنچه را که ما از اوصاف می فهمیم، مفاهیم سلبی هستند مثلاً از عالم، جاهل نبودن را می فهمیم، یا از قادر، عاجز نبودن را می فهمیم و...

### فمن زعم أنه يؤمن بما لا يعرف فهو ضال عن المعرفة

کسی که می گوید: من خدا را شناخته ام؛ یعنی ثابت کرده ام ولی هیچ عرفان و شناختی به او ندارم، چنین کسی در روایات تعبیر شده است که خدا را به غائب حواله داده است؛ یعنی چنین شخصی باید بداند که معرفتی که دارد، معرفت عالی و بالا نیست ولی همین که می گوید خدا را شناخته ام به اینکه شبیه ندارد، جاهل نیست، عاجز نیست و... این خوب است، اما چنین شناختی گاهی با معرفت عالیه و شناخت خاص همراه هست و گاهی همراه نیست. اگر با معرفت خاص همراه نباشد؛ یعنی هنوز خدا را نشناخته است.

### والله خلّو من خلقه وخلقته خلّو منه

کسی که خداوند را شناخته است باید بداند که فانی و متحد در خدا نیست و حلول و وحدت و اتحاد در مورد خداوند متعال باطل است. به همین خاطر در ادامه روایت آمده است که خدا غیر از خلق است و خلق خدا هم غیر او هستند.

### ✓ خلاصه بحث

۱. در آیات و روایات تصریح شده است که برای اثبات خداوند بر غیر او و به صنع او استدلال می شود، مانند خطبه امام رضا(ع) و آیه شریفه ای که در جلسه قبل ذکر شد، اما در این روایت آمده است که هرکس خدا را به

غیر او بشناسد، در حقیقت غیر را شناخته است نه خداوند متعال را. وجه جمع بین این دو دسته از آیات و روایات چگونه است

به این سؤال در شروح پاسخ های مختلفی داده اند:

یکی از آنها که در این جلسه مطرح می کنیم، پاسخی است که مرحوم قاضی سعید قمی در شرح خود بر کتاب شریف توحید صدوق فرموده اند، آن جواب این است که:

یک مسأله، مسأله اثبات است؛ یعنی می خواهیم فقط وجود خدا را اثبات کنیم. این مسأله به وسیله خلق خدا اثبات می شود مثلاً می گوییم: این مخلوق وجود دارد و نیازمند است، پس باید به حقیقتی بی نیاز متکی باشد و إلاً تحققش محال است، پس باید این حقیقت بی نیاز مطلق، موجود باشد.

اما مسأله دیگر، مسأله شناخت و عرفان است که گاهی از آن به شناخت فطری تعبیر می شود؛ یعنی شناختی که خداوند خود را بدون واسطه و اسباب و علل و این موجودات خارجی به بنده اش می شناساند. این نوع از شناخت به واسطه اشیاء خارجی ممکن نیست بلکه این شناخت بدون واسطه است.